

فصل‌نامه علمی پژوهش‌نامه تاریخ اسلام
سال نهم، شماره سی و ششم، زمستان ۱۳۹۸
مقاله پژوهشی، صفحات ۱۱۳ - ۱۳۳

واکنش علما به سیطره حکومت پهلوی بر اوقاف (با تکیه بر اسناد)

شهناز شعبانی پور^۱
عباس احمدوند^۲
سینا فروزش^۳

چکیده

پهلوی اول (حک. ۱۳۰۴-۱۳۲۰ش) به دنبال مدرن‌سازی تمام ارکان و اجزای جامعه بود. وقف یکی از اجزای جامعه و مهم‌ترین منبع درآمد روحانیان به شمار می‌آمد. رضاخان با انجام اقداماتی همچون تغییر تولیت اوقاف، تغییر در روش‌های اداره، نظارت، بهره‌برداری و در مواردی، تصرف عین موقوفات، در پی تسلط بر اوقاف بود. با روی کار آمدن پهلوی دوم (حک. ۱۳۲۰-۱۳۵۷ش)، سیطره بر اوقاف در سطحی کلان و با شتاب بیشتری پی گرفته شد. به این ترتیب حکومت پهلوی به تضعیف مالی روحانیان پرداخت و در مقابل روحانیان نیز به مقاومت‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در برابر حکومت پهلوی روی آوردند. سوال اصلی پژوهش این است که سیطره حکومت پهلوی بر اوقاف چه تأثیری در روابط علما با حکومت داشته است؟ پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش تاریخی و به شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی، بر آن است تا با بررسی متغیر وابسته اوقاف، تصویری جامع از چالش‌های حکومت پهلوی با روحانیان، در عرصه اقتصاد و دگرگونی کارکردهای وقف، ناشی از مدرن‌سازی به دست دهد. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد گسترش سیطره دولت بر اوقاف، کاهش درآمد سالانه حوزه‌های علمیه و ازدست‌رفتن زمین‌های بعضی از علمای صاحب‌زمین در جریان اصلاحات

۱. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
Shahnazshabanipour@gmail.com
 ۲. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول).
a_ahmadvand@sbu.ac.ir
 ۳. استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
s_frouzesh@srbiau.ac.ir
- تاریخ دریافت: ۹۸/۰۹/۳۰ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۲۰

ارضی، سبب محرومیت نسبی اقتصادی و نارضایتی علما شد. این سیاست پهلوی و تنگنای اقتصادی روحانیان موجب موضع‌گیری آنها در مقابل حکومت پهلوی شد. در نهایت به‌نظر می‌رسد اتحاد طیف‌های مختلف روحانیان با دیگر نیروهای اجتماعی، موجب شکل‌گیری انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی علیه السلام شد.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی ایران، اوقاف، پهلوی اول، پهلوی دوم، سلطنت پهلوی.

درآمد

وقف به معنای حبس عین مال منقول، غیرمنقول و منافع حاصل از آنها، به قصد قرب الهی، برای استفاده در امور خیر است. مردم بیشتر موقوفات را برای مصرف در امور خیر به علما و مراکز مذهبی می‌سپردند. علما نیز با مصرف اوقاف برای توسعه مراکز مذهبی مانند مساجد، تکایا و حوزه‌های علمیه، پایگاه قدرت مستقل از حکومت برای خود ایجاد می‌کردند (تخشید، ۱۰۶-۱۰۵). نظارت و اشراف بر اوقاف، سبب می‌شد تا روحانیان به‌صورت نهادی سازمان‌یافته، در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در هیئت‌حاکمه سیاسی، تأثیرگذار باشند.

عمده‌ترین منابع درآمد علما در دوره قاجاریه، از طریق عواید موقوفات، سهم امام، نذرها و دیگر وجوه شرعی تأمین می‌شد که حکومت سهمی در آن نداشت. با توجه به متن وقف‌نامه‌های بررسی‌شده در دوره قاجاریه، بیشترین اهداف وقف در این دوره، مذهبی بوده‌است. برای نمونه وقف‌نامه محمدصادق تاجر بخاری، خادم کشیک رابع آستان قدس رضوی، با موضوع تعزیه‌داری پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام (سازمان اسناد ملی و کتابخانه ایران، سند شماره ۹۹۸/۵۳)، و وقف آقا میرزا علی نقی، خلف میرزا محمدعلی آشتیانی، با موضوع تعزیه‌داران سیدالشهداء علیهم السلام (همان، سند شماره ۹۹۹/۲۷۶۲۷)، به مصرف امور مذهبی می‌رسید.

اوقاف مهم ایران در آستانه به‌سلطنت‌رسیدن رضاشاه عبارت بودند از: آستان قدس رضوی که به سبب وجود مرقد امام رضا علیه السلام در تمام ادوار تاریخ همواره کانون توجه واقفانی بوده که قسمتی یا تمام دارایی خود را وقف آن آستان کرده‌اند. از این‌رو مهم‌ترین املاک موقوفه ایران از نظر عواید، متعلق به آستان قدس رضوی است (کرمانی، ۱۲۸). حرم حضرت معصومه علیها السلام نیز املاک و رقباتی داشت. از ۷۷ تکیه

موجود در تهران قدیم (معتمدی، ۴۴۵-۴۴۹)، ۱۵ تکیه موقوفه بود که بیشتر آنها در محله‌های عودلاجان قرار داشته و تعدادی از آنها نیز دارای موقوفاتی بودند (شاه‌حسینی، «سنجش تطبیقی وقف طی دوره‌های قاجاریه و پهلوی»، ۲۶). محله‌های سنگلیج ۳۹۸ باب، چال‌میدان ۳۴۵ باب و ارگ ۸۷ باب، انواع موقوفات داشتند (همان، ۲۹).

در کودتای ۱۲۹۹ش شرایط سیاسی- اجتماعی ایران به گونه‌ای بود که علما در برابر کودتا مقاومتی از خود نشان ندادند چه رضاخان، فرمانده نظامی کودتا، خود را هواخواه و پشتیبان مذهب معرفی می‌کرد. این وضع که تا سال ۱۳۰۷ش ادامه داشت را می‌توان دوره «همراهی ظاهری حکومت با روحانیت» نامید. در این دوره رضاخان برای رسیدن به قدرت و کنارزدن مدعیان، تظاهر به دین‌داری و حفظ شعائر مذهبی می‌کرد (بهار، ۹۳/۲). با این همه برخی اقدامات رضاشاه با مخالفت علما و نیروهای مذهبی مواجه شد که از مهمترین آنها می‌توان به تصویب قانون نظام وظیفه عمومی در سال ۱۳۰۴ش و انحلال عدلیه در روز ۲۰ بهمن ۱۳۰۵ اشاره کرد. در اقدام اخیر، علی‌اکبر داور (وزیر دادگستری رضاشاه) پیش از آنکه به مجلس معرفی شود، عدلیه را منحل کرد. انحلال عدلیه در روزنامه اطلاعات، سال اول، شماره ۱۴۸، منتشر شده بود: «کلیه تشکیلات عدلیه موجود در تهران از فردا منحل است. وزیر - داور - پنجشنبه ۲۰ بهمن ۱۳۰۵، نمره اعلان ۲۵۳» (روزنامه اطلاعات، ۱۳۰۵/۱۱/۲۰، ۱).

انحلال عدلیه موجب پاک‌سازی دستگاه قضایی از قضات، تحدید قدرت روحانیان و قضاوت شرعی شده بود. عدلیه جدید با حضور شاه در پنجم اردیبهشت ۱۳۰۶ش در کاخ برلیان افتتاح شد (مذاکرات مجلس، دوره ششم تقنیه، ۱۵۰۱-۱۵۲۱). برخی از روحانیان مجلس شورای ملی در قبال انحلال عدلیه واکنش نشان دادند (همان، ۱۷۱۹-۱۷۵۵). آیت‌الله مدرس، در زمان تقدیم ماده‌واحد اعطای اختیارات به وزیر عدلیه در مجلس ششم، از موافقان این لایحه بود. به نظر او، هرکس به فکر اصلاح افتاد باید آزاد باشد تا نظرش را اجرا کند (همان، ۵۱۹). آیت‌الله بهبهانی از ترکیب جدید نیروی انسانی عدلیه، ابراز نگرانی کرد و گفت: «از این اشخاص صالح که ایشان در نظر دارند که را قصد کرده‌اند و خواهند آورد؟ واقعاً ملاک تعیین صالح و ناصالح چیست؟»

(همان، ۵۱۱-۵۱۲).

با تصویب قانون مدنی در سال ۱۳۰۷ش و قانون برگزاری امتحانات طلاب در سال ۱۳۱۰ش، با هدف نظارت بیشتر بر حوزه‌ها و قانون تعیین حدود محاکم شرعی به مسائل خانواده در سال ۱۳۱۱ش، قدرت حقوقی و قضایی علما محدود شد (لکزایی، ۱۳۶-۱۳۷). با پیدایش سازمان اسناد و املاک، بسیاری از مردم به بهانه از بین نرفتن موقوفه‌ها و درواقع برای سودجویی، املاک موقوفه را به نام خود ثبت کردند و چند سالی هم به وقف عمل می‌کردند و بعد آنها را جزو املاک شخصی خود درمی‌آوردند (روزنامه چهلستون، ۱۳۳۰/۰۷/۲۹، ۱-۲). از این رو قانون موقوفات در سال ۱۳۱۳ش برای اداره امور وقف به تصویب رسید. این قانون قدرت تصمیم‌گیری وسیعی را به دولت تفویض می‌کرد (ریاحی‌سامانی، ۲۰۳).

دوره جدایی روحانیان از دولت رضاخان از سال ۱۳۱۳ش شروع شد. به تدریج، قدرت تشکیلاتی - معنوی و نفوذ اجتماعی روحانیان دستخوش تغییر و منابع مالی آنان دگرگون شده بود. رضاشاه اصلاحاتی در نهادهای اجتماعی - اقتصادی انجام داد تا با محدود کردن روحانیان، نهادهای مذهبی را همچون دیگر نهادهای فرهنگی، تحت سیطره خود درآورد و روحانیان را به انزوا بکشاند. رضاشاه با خارج ساختن اوقاف از تسلط علما، نخستین ضربه را به اقتدار مالی آنها وارد کرد. این اقدام موجب کاهش قدرت تشکیلاتی روحانیان شده بود.

اقدامات رضاشاه را پسرش محمدرضا با شدت بیشتری ادامه داد. تعاملات محمدرضاشاه و روحانیان در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۲ش دارای دو مرحله بوده است: مرحله اول، از شروع سلطنت تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، فشار دولت بر علما و روحانیان کاهش یافت. پهلوی‌ها حکومتی ملی بودند که مشروعیت حکومت خود را از قانون اساسی گرفتند و برای جلب نظر روحانیان و مردم به اقداماتی مذهبی دست زدند. در مرحله دوم، از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ش، شاه به بهانه سرکوب مخالفان و سامان دادن به اوضاع متشنج، از دادن آزادی‌های سیاسی - اجتماعی کناره گرفت و به تدریج به سمت تمرکز قدرت متمایل شد.

محمدرضاشاه به بهانه تجددگرایی و کاستن قدرت اقتصادی نهادهای مذهبی، با

دراختیارگرفتن اداره اوقاف و تغییر کارکردهای نهاد وقف، یکی از منابع درآمد علما را در دست گرفت و موجب کاهش قدرت روحانیان شد. تصویب قانون اوقاف در سال ۱۳۱۳ش، قانون اجازه فروش املاک زراعی موقوفه، همچنین قانون اصلاحات ارضی در دهه ۱۳۴۰ش، بیشترین نقش را در تغییر کارکرد وقف داشت. امام خمینی علیه السلام با ایجاد همبستگی و اتحاد میان روحانیان، و گسترش مبارزه بین نیروهای اجتماعی، اقدامات گسترده‌ای بر ضد قانون اخیر انجام داد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۴۱/۰۹/۱۰، ۱۷).

مسئله اساسی تحقیق حاضر این است که روحانیان در مقابل نوسازی اقتصادی که منجر به ازدست‌دادن بسیاری از منابع درآمدی آنها شد، چه واکنش و سیاستی در پیش گرفتند؟

بررسی واکنش روحانیان به پیامدهای نوسازی اقتصادی، از چند جهت دارای اهمیت و ضرورت است: اول آنکه ظرفیت و پذیرش تحلیل‌ها و تفسیرهای گوناگونی دارد، لذا می‌توان آن را با رویکردهایی متفاوت بررسی و ارزیابی کرد؛ دوم می‌توان به پاسخ‌هایی نو و بدیع دست یافت که پیش‌تر عنوان نشده‌است؛ سوم آنکه از دوره ایران باستان تاکنون، سنت وقف با طی فراز و نشیب‌های بسیار، به حیات خود ادامه داده و پرداختن به آن از اهمیت خاصی برخوردار است. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از رویکرد اسنادی و کتابخانه‌ای، به نگارش درآمده است. و از رویکرد تحلیل محتوا نیز بهره برده و به تفسیر کیفی داده‌های مربوط پرداخته و بر این اساس می‌توان گفت که تحقیق حاضر مبتنی بر الگو (پارادایم) تفسیری است که بر درک معنای رویدادها، توسط محقق استوار است.

پیشینه پژوهش

وقف از سنت‌های مهم اقتصادی و اجتماعی اسلام بوده‌است (نیک‌مهر، ۱۱۰). انسان مسلمان برای رسیدن به قرب الهی و جلب رضایت خداوند طبق دستورات قرآن کریم باید از جان و مال خود در راه خدا بگذرد. یکی از راه‌های گذشت از مال، وقف آن است (شاه‌حسینی، «وقف‌شناسی جغرافیایی شهر تهران؛ دوره‌های قاجار و پهلوی»، ۱۲۲). در دین اسلام وقف ویژگی‌های منحصر به فردی دارد. تبیین نهاد وقف به‌عنوان

شخصیتی حقوقی از جمله ابتکارهای فقهای اسلام است (ریاحی سامانی، ۴۷). درباره سنت وقف، پژوهش‌ها، مقالات و کتب بسیاری تألیف شده‌است که از موارد مهم آنها، کتاب *تاریخچه وقف در اسلام* تألیف علی‌اکبر شهابی (۱۳۴۳ش) است. مؤلف در این کتاب به تشریح تاریخچه وقف از صدر اسلام تاکنون، جایگاه آن و انگیزه‌های دینی - اجتماعی وقف‌نامه‌ها پرداخته است. در کتاب *وقف و سیر تحولات قانون‌گذاری در موقوفات*، نگارش نادر ریاحی سامانی (۱۳۷۸ش)، نویسنده به پیشینه وقف در ایران و شرحی از احکام فقهی و قانونی وقف اشاره می‌کند. همچنین مقالات «وقف‌شناسی جغرافیایی شهر تهران از دوره قاجار تا جمهوری اسلامی» از پروانه شاه‌حسینی (۱۳۷۵ش)؛ «اصلاحات و سیاست‌های نوگرایی رضاشاه و تأثیر آن بر قدرت و نفوذ روحانیون» نوشته محمدرضا تخشید (۱۳۷۷ش)؛ «ردیابی وقف در ساختار فرهنگی شهر تهران از دوره قاجار تا جمهوری اسلامی» نوشته پروانه شاه‌حسینی (۱۳۷۷ش)؛ «مدرنیسم و مشکل جدید وقف» نوشته جواد نوایان‌رودسری (۱۳۹۰ش)؛ «سنجش تطبیقی وقف طی دوره‌های قاجاریه و پهلوی» از پروانه شاه‌حسینی (۱۳۹۰ش)؛ و «نیت و مصارف واقفان مشهد در دوره پهلوی اول و دوم با تکیه بر وقف‌نامه‌های اداره اوقاف خراسان رضوی و آستان قدس رضوی» نوشته اسدالله نیک‌مهر (۱۳۹۲ش)؛ از دیگر آثاری است که در این زمینه تألیف شده‌است. با این همه تاکنون تحقیق مستقلی با رویکرد نهاد وقف و نوسازی اقتصادی و واکنش روحانیان به سیاستهای پهلوی صورت نگرفته است.

پهلوی اول و اوقاف

اداره اوقاف و صنایع مستظرفه در دوران مشروطه تأسیس شده بود (بصیرت‌منش، ۶۲). رضاشاه برای محروم کردن روحانیون از درآمد وقف و کاستن قدرت آنها، برنامه‌ها و قوانینی ارائه کرد تا دخالت حکومت را در فرایند اداری وقف بیشتر کند (ریاحی سامانی، ۲۰۳). در گزارش حسین مکی درباره تاراج موقوفات توسط رضاشاه آمده است: «سومین کسی که (پس از نادرشاه و حسن خان سپه‌سالار، استاندار خراسان در عهد قاجار) اموال وقف را تصرف کرد، رضاشاه بود. به دستور او برای تصرف در

املاک موقوفه، قانونی در مجلس تصویب شد. در مورد املاک موقوفه بسیار اتفاق می افتاد که بین دو روستا از املاک رضاشاه، یک قریه وقفی وجود داشته است. او نمی توانست املاک خود را به هم متصل کند. لذا دستور داد لایحه ای به مجلس دوازدهم برده شود که املاک موقوفه را به فروش برساند» (مکی، ۵۳/۸).

با اجرای قانون موقوفات در سال ۱۳۱۳ش، بسیاری از زمین های متعلق به روحانیان در اختیار دولت درآمد. این امر نه فقط بخش مهمی از درآمدهای روحانیان را از بین برد، بلکه موجب شد مسیر ارتباطشان با بخش وسیعی از جامعه شهری از بین برود (فغفوری، ۴۵). این قانون و نظام نامه آن، در ۶ فصل و ۷۶ ماده تنظیم و در ۱۳ اردیبهشت ۱۳۱۴/۱۹۳۵م از تصویب مجلس گذشت (مجموعه قوانین و آیین نامه های اوقاف، ۳). نظام نامه تحقیق نیز مشتمل بر ۳۳ ماده در همان تاریخ تصویب شد (روزنامه اخگر، ۱۳۱۴/۰۳/۰۱، ۳). بعد از آن، اداره کل اوقاف در وزارت فرهنگ دایر شد. در شهرستان ها نیز در اداره فرهنگ یا به طور مستقیم در دایره ای به نام اوقاف به موقوفات رسیدگی می شد (سامانی ریاحی، ۳۴). بنابراین رضاشاه با تصویب قوانین و اجرای مقررات جدید برای تسلط بیشتر دولت بر املاک و دارایی های وقفی و نحوه هزینه کردن درآمد حاصل از آنها که بیشتر در اختیار روحانیان بود، موفق به منحرف کردن درآمدهای املاک وقفی به اهداف غیرمذهبی شد. این قوانین و مقررات، نقش علما در اداره املاک وقف را کمرنگ کرد، در نتیجه با ایجاد این محدودیت مالی، آنها را از یک منبع قدرت محروم کرد (تخشید، ۱۰۶-۱۰۷). از یک سو به دلیل کم توجهی حکومت به مذهب، و از سوی دیگر احساس نیاز به دانش و فن جدید برای رسیدن به رشد و توسعه، احداث و وقف مدارس علمیه رو به زوال گذاشت و به جای وقف این گونه مراکز، وقف مراکزی رواج یافت که آموزش در آنها به روش جدید انجام می شد (شاه حسینی، «ردیابی وقف در ساختار فرهنگی شهر تهران از دوره قاجار تا جمهوری اسلامی»، ۱۱۶).

رضاشاه در اواخر سال ۱۳۰۹ش با احضار مهدی فرخ السلطنه، وزیر فرهنگ، نظر وی را درباره تهیه قانونی به منظور استفاده از عایدات اوقاف برای افتتاح مدارس جدید و تربیت معلم جويا شد و به او مأموریت داد تا در ایام نوروز به قم برود و موضوع را با

آیت‌الله حائری در میان بگذارد و از او استفسار کند. بر اساس خاطرات فرخ، آیت‌الله حائری استفاده از وجوه مجهول‌المصرف را جایز و بلااشکال دانست، اما درباره آن مقدار که واقف آشکارا وصیت کرده باشد (وقف خاص) موافقت نکرد و آن را خلاف شرع دانست. به همین سبب، رضاشاه نیز از طرح موضوع و تهیه قانونی مربوط به آن، به‌طور موقت صرف‌نظر کرد (فرخ، ۱/۲۹۰-۲۹۱).

مجلس شورای ملی، در اسفند ۱۳۱۰ش نظام‌نامه قانون اداره ثبت اسناد را تصویب کرد. در مواد ۱۴ و ۱۸ فصل سوم این نظام‌نامه، مقرراتی ویژه برای ثبت اوقاف وضع شد. مجلس هشتم شورای ملی، در اوایل سال ۱۳۱۱ش، قانونی با عنوان ادعای اشخاص و اداره اوقاف تصویب کرد (مجموعه قوانین و آیین‌نامه‌های اوقاف، ۲۳). رضاشاه در سال ۱۳۰۹ش بسیاری از اراضی موقوفه و املاک وقفی را که مجهول‌التولیه بودند یا به وقف‌نامه درستی نداشتند، به نام خود ثبت کرد (نویسندگان، ۳۶). در اجاره زمین‌های موقوفی به شرکت فلاحتی خراسان در مورخه ۱۳۱۷/۰۱/۰۸، زمین‌های سادات رضوی از جمله حاج قائم‌مقام رضوی نیز اجاره داده شد (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره اموالی ۱/۲۷۳۱/۱۰). سال بعد نیز قوانینی در خصوص مصرف موقوفات تصویب شد. در سندی که از مجلس شورای اسلامی به دست آمده است، ذیل نامه‌ای درباره موقوفه علی‌اکبر، واقع در بخش ۴ مشهد به تصدی محمدتقی بهبود، به مواد مستخرجه از آیین‌نامه قانون ۱۳ اردیبهشت ۱۳۱۴ش به شرح زیر اشاره شده است: ۱- هزینه عمران شامل ذخیره احتیاجی؛ ۲- مالیات و عوارض، حق‌التولیه، حق‌النظاره، سایر هزینه‌های عادی و فوق‌العاده؛ ۳- مصارف مقرر بر حسب وقف‌نامه. در ادامه این سند، ماده آیین‌نامه‌های دیگری اضافه شده است (مجموعه اسناد کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، سند شماره ۲۸۶، ۳۲). در این زمان قانون لغو القاب و عناوین (مکی، ۶/۲۰۴) نیز تصویب شد و به اجرا درآمد. به دنبال این موضوع بود که استفاده از القابی چون امام‌جماعت و امام‌جمعه ممنوع شد. در اسناد بررسی شده سازمان مرکز اسناد ملی در خصوص یک موقوفه چنین موضوعی مشاهده می‌شود. فردی به نام میرزا حسن که امام‌جمعه و متولی موقوفات قریه‌های قاسم‌آباد و شریف‌آباد بود، از تصرف در این موقوفات محروم شد (سازمان اسناد و کتابخانه ملی

ایران، سند شماره ۴/۱۸).

سنت وقف برای برگزاری مراسم مذهبی رواج داشت. رضاشاه انجام مراسم مذهبی را نشانه تحجر و بازداشتن مردم از کار و تلاش می‌دانست، لذا برای جلوگیری از مراسم عزاداری و روضه‌خوانی دریافت مجوز از نظمیّه را الزامی کرده بود (منظورالاجداد، ۳۶). همچنین برای برخورد با تیغ‌زنی و قمه‌زنی (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۹۱۰۰۰۳۳۴۸) و توقیف نوحه‌گرانی و تعزیه‌خوانی (همان، سند شماره ۲۹۱۰۰۰۱۸۶۰) قوانینی وضع کرده بود.

رضاشاه در آخرین روزهای سلطنت موفق شد، قانونی را در ۹ ماده، در تاریخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۲۰، به تصویب مجلس شورای ملی برساند که بر اساس آن، وزارت دارایی به‌طور رسمی مجوز فروش موقوفه را دریافت کرد. در سال ۱۳۲۰ش، اسماعیل مرآت، متصدی وزارت فرهنگ، طرح سابق استفاده از وقف خاص را که بنا به مصلحت متوقف مانده بود، با رضاشاه در میان گذاشت. بنا بر نوشته متین‌دفتری، یکی از وزرا به شاه تلقین کرده بود املاک موقوفه را بفروشد و از وجوه حاصل از سهام آن، شرکت‌های پرفایده را خریداری کند تا به‌این‌ترتیب به اصطلاح تبدیل به احسن شود. لایحه‌ای نیز در این زمینه تهیه و برای تنقیح به دادگستری فرستاده شد. به گفته متین‌دفتری چون این عمل خلاف شرع بود، او به انحای مختلف مدت‌ها مقاومت منفی کرد تا اینکه خودش نخست‌وزیر شد و لایحه را مسکوت گذاشت؛ اما بعد از سقوط او و نخست‌وزیری علی‌منصور، لایحه فوق دوباره به جریان افتاد و در نهایت به تصویب قانون فروش املاک زراعی و قنوات موقوفه، مصوب ۱۴ اردیبهشت ۱۳۲۰ش منتهی شد که بر اساس آن وزارت دارایی موقوفات را مانند خالصجات به فروش رساند و سود حاصل را صرف امور خیریه کرد و به‌این‌ترتیب وقفیت آنها به‌کلی منتفی شد (متین‌دفتری، ۱۰۴).

بعد از تصویب این قانون بخشی از املاک موقوفه ایران، از جمله املاک متعلق به آستان حضرت معصومه علیها السلام در قم و آستان امام رضا علیه السلام در خراسان، به املاک اختصاصی رضاشاه افزوده شد (شاهدی، مبانی نظری و ریشه‌های تاریخی انقلاب اسلامی ایران، ۵۴۰/۲). در روزنامه اطلاعات در شماره ۱۵۸۳۶، درباره اتهامات وارد بر ولیان،

«تهدید صاحبان املاک به بهانه گسترش شهر مشهد، سوءاستفاده‌های کلان از بیت‌المال، برداشت غیرقانونی از عواید موقوفات رضوی، سرقت از دفتر امانات آستان قدس، تحریک و ایجاد بلوا و آشوب منجر به کشته‌شدن افراد در مناطق مختلف از جمله گنبد کاووس» ذکر شده است (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۰۲/۰۲، ۲۵).

بدین ترتیب املاک و زمین‌های بسیاری (اربابی، خالصجات و وقفی) در مناطق مختلف کشور به شیوه‌های گوناگون از دست متولیان و صاحبان آن خارج و به املاک شاه ایران ضمیمه شد. برای نمونه آگهی مزایده موقوفات در روزنامه‌ها مانند شش‌دانگ یک باب تکیه بایر و مسلوب‌المنفعه واقع در کوچه گازرها بخش ۳ اصفهان دارای پلاک شماره ۱/۲۲۴۹ (روزنامه اخگر، ۱۳۱۶/۰۷/۲۳، ۳)؛ شش‌دانگ کلیه دکاکین از موقوفات مدرسه حده کوچک + سه دانگ تیمچه نبی و محل خاشاک و رز مدرسه (روزنامه عرفان، ۱۳۱۸/۰۷/۰۱، ۴) قابل توجه است.

تنها بعد از تبعید رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ش، مجلس تصمیم به لغو قانون اجازه فروش املاک زراعتی و قنوات موقوفه مصوب ۱۴ اردیبهشت ۱۳۲۰ گرفت و قانون مذکور در ۸ آبان ۱۳۲۰ رسماً لغو شد (اداره تدوین و تنقیح قوانین و مقررات، ۲۱).

پهلوی دوم و اوقاف

در اواخر حکومت رضاشاه، به سبب نبود افراد باکفایت و کارآمد برای به دست گرفتن امور و اشغال کشور توسط متفقین، مردم بیش‌ازپیش ناراضی بودند (کاتوزیان، ۴۱۰). از این رو پهلوی دوم برای به‌دست‌آوردن قلوب مردم، دست به اقداماتی زد که از آن جمله می‌توان به بازگرداندن زمین‌های وقفی و موقوفات به مؤسسات مذهبی و وقف کردن اموال منقول و غیرمنقول خاندان پهلوی اشاره کرد (آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ۲۱۷). برای نمونه در سال ۱۳۲۱ش جلسه‌ای در اداره فرهنگ اصفهان درباره درآمد موقوفات مدارس قدیمی تشکیل و در آن به سهم طلاب از این مدارس، رسیدگی شد (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۵۰۰۰۰۹۹۳) یا در سال ۱۳۲۵ش قانونی مبنی بر سکونت طلاب در مدارس قدیمی به تصویب رسید که بر اساس آن، طلابی که در امتحان ورودی نمره آنها به حد نصاب

می‌رسید، مجاز به سکونت در مدارس قدیمی شدند (همان، سند شماره ۲۹۷۰۰۳۳۹۸). در سال ۱۳۲۸ش اداره اوقاف شهرستان‌ها از مرکز جدا شد. تا آن سال، ادارات اوقاف در مرکز و شهرستان‌ها از وزارت فرهنگ جدا نشده بود؛ به طوری که اوقاف یکی از ادارات کل وزارت‌خانه بود. در شهرستان‌ها نیز ریاست فرهنگ و اوقاف به عهده یک نفر بود (شهابی، ص ۵۰).

اصلاحات ارضی محمدرضا شاه نیز موجب خارج شدن موقوفات از دست روحانیان شده بود. به همین علت اصلاحات ارضی با مقاومت نخبگان سنتی، مَلَکان، روحانیان و محافل بازاری روبه‌رو شد. روحانیان مشروعیت تصاحب زمین‌هایی را که به کشاورزان بخشیده می‌شد، مخدوش می‌دانستند (دیگار، ۶۵). مرحله دوم اصلاحات ارضی با الحاق مواردی به قانون اصلاحات در سال ۱۳۴۱ش آغاز شد. اجرای این قانون نیز تا حدودی به حیثیت اجتماعی- اقتصادی روحانیان صدمه وارد کرد. برابر ماده ۲ مواد الحاقی به قانون اصلاحات ارضی، مورخ بهمن ۱۳۴۱ مصوب هیئت‌وزیران، موقوفات نیز مشمول اصلاحات شد که بر خلاف قانون شرع و خواست روحانیان بود. بر اساس این ماده الحاقی، زمین‌های وقف عام به مدت ۹۹ سال اجاره داده شد و زمین‌های وقف خاص را نیز دولت خریداری و بین زارعان تقسیم کرد (نوشیروانی، ۱۳۴).

اوقاف عامه بعد از اوقاف خاصه مشمول قانون اصلاحات ارضی شد. بر این اساس املاکی که تا تاریخ ۱۴ آذر ۱۳۳۸ وقف خاص شده‌است، تا میزان مقرر در این ماده کماکان به صورت وقف خاص باقی خواهد بود و وجوه حاصل از فروش مازاد موقوفات مزبور با نظارت اداره اوقاف، به خرید مال دیگری اختصاص داده شد تا طبق ماده ۹۰ قانون مدنی مورد عمل قرار گیرد. در مورد موقوفات خاص وظایفی که بر عهده متولی یا قائم‌مقام بود طبق این قانون به عهده مالک گذارده شد (مصوبات و صورت‌جلسات مجلس شورای عالی اوقاف، ۲۰۰). اگر ملک، وقف خاص باشد و طبق مقررات قانون مدنی مقتضی باشد که تبدیل به احسن شود، ملک موقوفه از طرف دولت خریداری و بین زارعان تقسیم و وجوه حاصله از فروش این‌گونه املاک توسط متولی مال موقوفه به خرید مال دیگری اختصاص داده می‌شد (احمدی، ۲۴۶). در مورد موقوفات عام نیز چنین مصوب شده بود: «املاک موقوفه عام با در نظر گرفتن منابع وقف

به اجاره طویل مدت ۹۹ ساله زارعان به زارعان همان موقوفه، اجاره نقدی داده شد. اجاره بها هر ۵ سال یک مرتبه قابل تجدیدنظر بود» (مصوبات و صورت جلسات مجلس شورای عالی اوقاف، ۲۰۰).

در دوره پهلوی دوم چندان توجهی به مال موقوفه و شرایط مندرج در وقفنامه‌ها نمی‌شد (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۳۸۳۲). اگر مال موقوفه مانع از انجام کاری می‌شد، با تصویب قانون به راحتی اجازه فروش آن صادر می‌شد. برای نمونه می‌توان به شکایت عبدالله رضوی از مأموران اصلاحات ارضی (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۷۶۸۴۹/۱۷)، درباره موقوفه امامزاده قاسم (روزنامه عرفان، ۱۳۲۹/۱۰/۱۹، ۳) اشاره کرد.

قانون اصلاحات ارضی موجب سلب اعتماد واقفان شده بود. با این حال، موقوفه از نظر قانونی همچنان غیرقابل فروش بود. به همین دلیل در ۱۳۵۰/۰۲/۰۲ اش ماده واحده‌ای به تصویب مجلس شورای ملی رسید که بر اساس آن تصرف و فروش موقوفات جنبه قانونی گرفت. با تصویب این قانون و اجرای آن تا سال ۱۳۵۷ اش ضربه‌های فراوانی بر پیکره وقف وارد آمد (فروزش، ۴۸) و بسیاری از موقوفات به بهانه تبدیل به احسن فروخته شدند (نوایان رودسری، ۳۷).

مقاومت علما در برابر سیاست‌های حکومت پهلوی

مناسبات نهاد روحانیت شیعه و حکومت در عصر رضاشاه، خط سیری مشابه عصر قاجار داشت. در ابتدا رابطه مثبت و خوبی بین آنها برقرار شد و سپس به تضاد و تعارض انجامید (خلیلی‌خو، ۲۲۴). در نهایت در افتتاح دوره هفتم مجلس، تیرگی روابط روحانیان با رضاشاه علنی شد (مکی، ۳۹/۴). رضاشاه به روش‌های گوناگون مانند اجرای قانون لباس متحدالشکل، امتحان گرفتن به منظور اخذ جواز عمامه، سلب نفوذ اجتماعی آنان از طریق تغییر و تحول در امور قضایی، کوتاه کردن دست آنان از اوقاف، تبعید و قتل، بر روحانیان فشار می‌آورد. اقدامات رضاشاه برای حفظ و تثبیت قدرت نیز قابل توجه است. برای نمونه می‌توان به نامه میرزا محمود رئیس‌الحکماء (طلبه مدرسه میرزا صالح) به مجلس شورای ملی راجع به عواید موقوفات مدرسه میرزا صالح

(مشرعی و شهماری، ۱۶۳، سند شماره ۱۲۰) و شکایت حجت‌الاسلام جمال‌الدین مجتهد کرمانی نسبت به موقوفه مدرسه محمودیه اشاره کرد.

با روی کارآمدن محمدرضاشاه و تأسیس بنیادی به نام بنیاد موقوفه پهلوی، اموال منقول و غیرمنقولی که رضاشاه تصرف کرده بود، به مصرف امور خیریه، ساخت بیمارستان، مدارس و نظایر اینها رسید (سجادی، ۷۰-۷۶). آبراهامیان معتقد است محمدرضاشاه املاک وقفی را که پدرش به وزارت معارف سپرده بود، آزاد کرده بود (آبراهامیان، تاریخ ایران. مدرن، ۱۸۵).

با این همه محمدرضا نیز مانند پدرش، بعد از مدتی سیاست‌های خود را در قبال مذهب و روحانیت تغییر داد (ایوانف، ۲۰۹-۲۱۰). مخالفت روحانیان با اصلاحات ارضی زمانی قوت گرفت که علم در چارچوب اجرای برنامه اصلاحات ارضی در صدد بود تا املاک موقوفه را نیز مشمول این قاعده کند. روحانیان معتقد بودند که امکان تقسیم و واگذاری املاک وقفی به لحاظ شرعی وجود ندارد (آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ۵۲۱). آیت‌الله بهبهانی ضمن نامه‌ای خطاب به اسدالله علم او را از تقسیم اراضی موقوفه بر حذر داشت (مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۱۸-۱۷-۳-۷۹۴-ع). اسدالله علم، نخست‌وزیر وقت (۳۰ تیر ۱۳۴۱ - ۱۸ اسفند ۱۳۴۲ ش)، در مقابل اعتراض روحانیان، هدف از این کار را جلوگیری از حیف و میل شدن عایدات موقوفات بیان کرده بود: «مسئله تقسیم در کار نیست و اداره امور موقوفات از این طریق بر حسب ازدیاد عواید موقوفات در عین رفاهیت کشاورزان و دهقانان دهات موقوفه می‌شود که عیناً به متولیان تسلیم گردد تا به مصارف خیریه برسانند» (مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۲۰-۱۷-۳-۷۹۴-ع).

اعتراض روحانیان به دست‌اندازی دولت در اداره موقوفات موجب شد تا گروهی از بزرگ‌مالکان و کسانی که املاکشان مشمول اصلاحات ارضی می‌شد، مجالی برای اعتراض و مخالفت بیابند و به صف روحانیان و دیگر قشرهای مخالف رژیم پیوندند (شاهدی، «نگاهی گذرا به مخالفت روحانیون و اسلام‌گرایان...»، ۵۵). آیت‌الله بروجردی نیز با کارهای دولت و مجلس مخالفت کرد (کدی، ۲۳۶؛ فوران، ۴۹۹). آیت‌الله بروجردی در نامه‌ای به رئیس مجلس شورای ملی و در نامه دیگر خطاب به آقای

بهبهانی نوشت: «شما در این رابطه مسئولیت دارید. پدر شما خون‌بهای مشروطیت ایران است. درباریان و مجلسیان باید از شما اطاعت کنند. شما در امور خلاف شرع باید حساس و فعال باشید» (گورابی، ۱۲).

اگرچه بسیاری از فعالیت‌های علما مثل تعلیمات حوزه و مدرسه، مسجدها، مراسم و هزینه‌های طلاب از درآمد وقف تأمین می‌شد (کمالی، ۱۶۷-۱۶۸)؛ نیروهای سیاسی مانند نهضت آزادی ایران در جریان اصلاحات ارضی، می‌کوشیدند تا از ترویج تصویرسازی حکومت مبنی بر هم‌راستا بودن منافع روحانیان با زمین‌داران بزرگ ممانعت کنند. نهضت آزادی ایران در یکی از بیانیه‌های خود در دی‌ماه ۱۳۴۱ش درباره «هدف روحانیون از مبارزه اخیر» نوشته است: «هیئت حاکمه فعلی در تبلیغات مضحک خود علیه روحانیون می‌گوید: آنها با تز تقسیم اراضی به خاطر موقوفاتی که در دست دارند، مخالفت می‌کنند. راستی خنده‌آور است موقوفات همه در دست دولت می‌باشد و اگر سوءاستفاده‌هایی در اراضی موقوفه صورت می‌گیرد، همه با زدوبند اداره اوقاف و زیر نظر اوست» (اسناد نهضت آزادی، ۱۳۰/۱).

درگذشت آیت‌الله بروجردی در فروردین ۱۳۴۰ش، زمینه اجرایی شدن قانون اصلاحات ارضی را که یک سال پیش از آن به تصویب مجالس شورای ملی و سنا رسیده بود، فراهم آورد. پس از آن فقط آیت‌الله سید احمد خوانساری از میان مراجع تقلید به شکل جدی با اصلاحات ارضی مخالفت کرد (حائری، ۳۵۳). اسناد ساواک حاکی عدم مخالفت مراجع تقلید وقت با اصلاحات ارضی است (امامی، ۱۸۲).

سخنان آیت‌الله خمینی در دیدار با اعضای انجمن اسلامی دانشگاه تهران در اردیبهشت ۱۳۴۲ نیز نشان از عدم مخالفت ایشان با اصلاحات ارضی داشت: «حوزه علمیه هرگز مخالف اصلاحات ارضی نبوده؛ آیا دولت به ما پیشنهاد کرد و از ما نظر خواست؟ ما می‌دانیم این موضوع برای سرگرمی کشاورزان فراهم شده است» (خمینی، ۱۹۲/۱). امام خمینی زمانی که در نوفل‌لوشاتو بود، درباره اوقاف و علما اعلام کرد: «اینکه شماها می‌گویید اوقاف برای علماست، علما چه نیازی به اوقاف دارند؟ آیا می‌خواهی به علما رشوه دهی؟» (پویا، ۵). امام در این سخن علاوه بر نظر به جایگاه وقف و اوقاف و توجه به سوءاستفاده دولت از این سازمان برای بستن دهان علما

فرمودند: «وقف صاحب یا صاحبانی دارد که باید به آنان داده شود. شما حق ندارید در آن تصرف کنید یا به دیگران واگذار نمایید» (همان).

تلاش حکومت برای نفوذ سازمان اوقاف در امور مذهبی، موجب اعتراض آیت‌الله گلپایگانی شده بود: «مداخلات غیرمشروعه اوقاف در امور مذهبی و روحانیت، به هیچ وجه جای خوش بینی به اوضاع را باقی نگذارد» (اسناد انقلاب اسلامی، ۱/۳۴۹). کنترل مدارس علمیه در سراسر کشور، برنامه ریزی برای برگزاری آزمون‌های تعیین سطح طلاب (زندگی‌نامه آیت‌الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ۴۵۱-۴۹۸)، فروش اراضی مزروعی موقوفات از سوی این سازمان، همچنین دخالت دولت در امور روحانیان، برای آیت‌الله گلپایگانی قابل تحمل نبود. آیت‌الله حکیم نیز در سال ۱۳۴۰ش در پاسخ به تلگراف حسن ارسنجانی، وزیر کشاورزی، که ادعا کرده بود علما با طرح اصلاحات ارضی وی موافق بوده‌اند، به رد ادعای او پرداخت و اعلام کرد که این جانب، «موافق تصرف املاک افراد نبوده‌ام» (روحانی، ۱/۲۲). او در پاسخ به سؤالی از ایشان، غصب املاک مردم را حرام دانست (همان، ۲۴). همچنین می‌توان به مخالفت آیت‌الله میلانی با برنامه اصلاحات ارضی اشاره کرد. ایشان در این خصوص به نخست‌وزیر (حسنعلی منصور) نوشته بود: «اصلاحات اگر به صورت برگرداندن املاک مغصوبه به مالکین حقیقی یا گرفتن موقوفات از متصدیان و ارجاع به متولیان یا گرفتن زکوات گذشته و حال، و صرف آن در اصلاح حال کشاورزان مستمند محل باشد، وجه شرعی دارد، ولی به صورت فعلی نامشروع و مورد انکار عموم مردم باایمان که به احکام شرع مقدّس اسلام آشنا هستند، می‌باشد» (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱/۴-۶). مبارزه روحانیان با حکومت پهلوی، نشان می‌دهد حاکمان سیاسی که در برقراری ارتباط پایدار با جامعه مذهبی ناتوان بودند و به تدریج چنین جامعه‌ای را نادیده گرفتند و در پی آن، دست‌اندرکاران نهاد مذهب، یعنی روحانیون به مقابله با حکومت پهلوی پرداختند.

نتیجه

روی کارآمدن رضاشاه در تاریخ معاصر ایران با نوسازی کشور همراه شده بود.

تجددگرایی و تضعیف ارزش‌های دینی در کارکردی تعاملی، بخشی از برنامه‌های نوسازی دولت رضاشاه محسوب می‌شد. رضاشاه کوشید با کاهش منابع درآمدی روحانیان، از جایگاه و تأثیر سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در مخالفت با برنامه نوسازی خویش بکاهد. به‌رغم کناره‌گیری علما از سیاست، اقدامات رضاشاه در خارج ساختن اوقاف از تسلط علما، موجب منازعه روحانیان و حکومت شده بود. اجرای قانون اصلاحات ارضی در دوره پهلوی دوم نیز نهاد وقف را با دگرگونی بسیاری مواجه کرد. طبق این قانون همه زمین‌های زراعی وقفی، مشمول اصلاحات ارضی شدند. به‌خصوص با قانون اصلاحات ارضی بسیاری از موقوفات بدون مجوز شرعی فروخته شدند. اقدامات حکومت پهلوی برای تفکیک سازمان وقف و تصویب قوانینی در جهت اداره موقوفات سبب شد تا مردم تمایل کمتری به وقف نشان دهند. با اینکه مردم به نسبت دوره قاجار از وضع مالی مناسب‌تری برخوردار بودند، روحانیان در این دوره فقیرتر شدند. کاهش پرداخت سالانه به حوزه علمیه و ازدست‌رفتن زمین‌های بعضی از علمای صاحب‌زمین در جریان اصلاحات ارضی، موجب محرومیت نسبی اقتصادی آنان شد. به‌این ترتیب، مخالفت روحانیان و بازاریان در اواخر دوره پهلوی افزایش یافت. روحانیان به‌مثابه پایگاه حمایت از طبقه متوسط سنتی در مقابل شاه، دست به موضع‌گیری و بسیج مردم زدند. در نتیجه، عده‌ای از روحانیان و مردم به پیروی از آیت‌الله خمینی علیه السلام به مخالفت با شاه برخاستند و با بستن بازار، شرکت در تظاهرات، و برگزاری مراسم عزاداری در مساجد به اعتراض پرداختند و بعد از چند ماه مبارزه پی‌درپی، سرانجام موفق شدند طبقات و گروه‌هایی دیگر را با خود همراه کنند.

منابع

- آبراهامیان، یرواند، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹.
- _____، *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۹.
- احمدی، اشرف، *ایران در گذشته و حال*، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۵۰.
- اداره تدوین و تنقیح قوانین و مقررات، *تدوین و تنقیح قوانین و مقررات*، تهران، معاونت پژوهش، ۱۳۸۰.
- *اسناد انقلاب اسلامی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴.
- *اسناد نهضت آزادی*، (ج ۱: جریان تأسیس و بیانیه‌ها)، برگرفته از آرشیو سایت نهضت آزادی، قابل دسترسی در وب‌گاه کتابناک به نشانی:
<https://ketabnak.com/book/29449> (بازیابی شده در: ۱۳۹۹/۰۶/۱۲).
- امامی، محمد مهدی، *زندگی نامه آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی به روایت اسناد*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.
- ایوانف. م.س، *تاریخ ایران نوین*، ترجمه هوشنگ تیزابی و حسن قائم‌پناه، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۵۶.
- بصیرت‌منش، حمید، *علما و رژیم رضاشاه*، تهران، عروج، ۱۳۷۸.
- بهار، محمدتقی، *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*، ج ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱.
- پویا، حسن، «وقف در اندیشه و آثار امام خمینی»، نشریه وقف میراث جاویدان، انتشارات سازمان اوقاف، شماره ۷۰، تابستان ۱۳۸۹.
- تخشید، محمدرضا، «اصلاحات و سیاست‌های نوگرایی رضاشاه و تأثیر آن بر قدرت و نفوذ روحانیون»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران*، شماره ۴۰، ۱۳۷۷.
- حائری، عبدالهادی، *آنچه گذشت: نقشی از نیم قرن تکاپو*، تهران، معین، ۱۳۷۲.
- خمینی، روح‌الله، *صحیفه نور*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۸.
- خلیلی‌خو، محمدرضا، *توسعه و نوسازی ایران در دوره رضاشاه*، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۳.

- دیگر، ژان پیر و برنارهور کاد و یان ریشار، *ایران در قرن بیستم*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، البرز، ۱۳۷۸.
- روحانی، حمید، *اسناد انقلاب اسلامی*، ج ۱، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
- روزنامه اخگر، شماره ۱۰۴۰، ۱۳۱۴/۰۳/۰۱.
- _____ شماره ۱۲۸۶، ۱۳۱۶/۰۷/۲۳.
- روزنامه اطلاعات، سال اول، شماره ۱۴۸، ۱۳۰۵/۱۱/۲۰.
- _____ سال سی و هفتم، شماره ۱۰۹۶۳، ۱۳۴۱/۰۹/۱۰.
- _____ سال پنجاه و چهارم، شماره ۱۵۸۳۶، ۱۳۵۸/۰۲/۰۲.
- روزنامه چهلستون، سال اول، شماره ۶، ۱۳۳۰/۰۷/۲۹.
- روزنامه عرفان، سال دوازدهم، شماره ۱۶۴۰، ۱۳۱۸/۰۷/۰۱.
- ریاحی سامانی، نادر، *وقف و سیر تحولات قانون‌گذاری در موقوفات*، شیراز، نوید شیراز، ۱۳۷۸.
- *زندگی‌نامه آیت‌الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک*، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۵.
- سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۷۶۸۴۹/۱۷؛ سند شماره اموالی ۱۰۲۷۳۱/۱.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۹۱۰۰۰۳۳۴۸؛ سند شماره ۲۹۷۰۰۳۳۹۸؛ سند شماره ۲۵۰۰۰۹۹۳؛ سند شماره ۹۹۸/۵۳؛ سند شماره ۹۹۹/۲۷۶۲۷.
- سجادی، احمد، «آثار اجتماعی وقف اسلامی در ایران (قسمت اول)» *فصلنامه فرهنگی، تحقیقی، اجتماعی، تاریخی*، تهران، سازمان اوقاف و امور خیریه، شماره ۱۹، ۱۳۷۵.
- شاهدی، مظفر، *مبانی نظری و ریشه‌های تاریخی انقلاب اسلامی ایران*، ج ۳، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۹۳.
- _____ «نگاهی گذرا به مخالفت روحانیون و اسلام‌گرایان با لوایح انقلاب سفید در دوره نخست‌وزیری اسدالله علم، تیر ۱۳۴۱ - خرداد ۱۳۴۲»، *تاریخ معاصر*

ایران، شماره ۴۳، پاییز ۱۳۸۶.

- شاه‌حسینی، پروانه، «ردیابی وقف در ساختار فرهنگی شهر تهران از دوره قاجار تا جمهوری اسلامی»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال ۱۳، شماره ۴۸، بهار ۱۳۷۷.
- _____، «سنجش تطبیقی وقف طی دوره‌های قاجاریه و پهلوی»، جغرافیا و توسعه، شماره ۲۵، زمستان ۱۳۹۰.
- _____، «وقف‌شناسی جغرافیایی شهر تهران: دوره‌های قاجار و پهلوی»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال ۱۱، شماره ۴۲، پاییز ۱۳۷۵.
- شهابی، علی‌اکبر، تاریخچه وقف در اسلام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۳.
- فروزش، روح‌الله، مجموعه قوانین و مقررات اوقاف، تهران، خرسندی، ۱۳۸۷.
- فرخ، سید مهدی، خاطرات سیاسی فرخ، ۲ ج در ۱ مجلد، به اهتمام پرویز لوشانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۷.
- فغفوری، محمدحسن، «تأثیر فرایند نوسازی کشور بر روحانیان»، ماهنامه آفتاب، سال ۲، شماره ۱۶، ۱۳۸۱.
- فوران، جان، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران، رسا، ۱۳۷۷.
- کاتوزیان، محمدعلی، دولت و جامعه در ایران (انقراض قاجار و استقرار پهلوی)، تهران، مرکز، ۱۳۷۹.
- کدی، نیکی‌آر، ایران در دوران قاجار و برآمدن رضاخان، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، ققنوس، ۱۳۸۱.
- کرمانی، ناظم‌الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، علی‌اکبر سیرجانی، تهران، آگاه، ۱۳۶۱.
- کمالی، مسعود، جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران معاصر، ترجمه کمال پولادی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱.
- گورابی، سید یاسم، «سیره عملی آیت‌الله عظمی بروجردی در ساحت سیاست»، علوم سیاسی، سال سیزدهم، شماره ۵۱، پاییز ۱۳۸۹.
- لکزایی، نجف، «تأملی بر پویایی اندیشه سیاسی امام خمینی»، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی معاصر، سال دوم، شماره ۹، ۱۳۸۲.
- متشرعی، فریناز و ندا شهماری، اسناد روحانیت (دوره هفتم تا نهم مجلس شورای

- ملی)، تهران، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱.
- متین دفتری، احمد، *خاطرات یک نخست‌وزیر*، به کوشش باقر عاقلی، تهران، علمی، ۱۳۷۰.
- مجموعه قوانین و آیین‌نامه‌های اوقاف، تهران، انتشارات اداره کل اوقاف، ۱۳۴۳.
- مجموعه اسناد کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، سند شماره ۲۸۶؛ سند شماره ۳۸۳۲ (۲ برگ).
- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، *آیت‌الله سید محمدهادی میلانی به روایت اسناد ساواک*، تهران، سروش، ۱۳۸۲.
- مذاکرات مجلس، دوره ششم تقنیه، *روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی*، ۱۳۰۵.
- مصوبات و صورت‌مجلس شورای عالی اوقاف (از آذرماه ۱۳۴۵ تا بهمن‌ماه ۱۳۵۷)، به کوشش معاونت فرهنگی سازمان امور اوقاف و امور خیریه، بی‌جا، سازمان اوقاف و امور خیریه، ۱۳۸۲.
- معتمدی، محسن، *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۸۱.
- مکی، حسین، *تاریخ بیست‌ساله ایران*، ۸ ج، تهران، انتشارات ناشر، ۱۳۶۴.
- منظورالاجداد، محمدحسین، *سیاست و لباس (گزیده اسناد متحدالشکل شدن البسه ۱۳۰۷-۱۳۱۸)*، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۸۰.
- مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۱۸-۱۷-۳-۷۹۴-ع؛ سند شماره ۲۰-۱۷-۳-۷۹۴-ع.
- نوایان‌رودسری، جواد، «مدرنیسم و مشکل جدید وقف»، *ویژه‌نامه تحلیلی دفتر پژوهش فرهنگی هنری خراسان*، انتشارات مؤسسه فرهنگی هنری خراسان با مشارکت اداره اوقاف خراسان، شماره ۱۸، ۱۳۹۰.
- نوشیروانی، وحید، *مکانیزاسیون کشاورزی در ایران: مسائل ارضی و دهقانی*، تهران، آگاه، ۱۳۶۱.
- نیک‌مهر، اسدالله، «نیت و مصارف واقفان مشهد در دوره پهلوی اول و دوم؛ با تکیه بر وقف‌نامه‌های اداره اوقاف خراسان رضوی و آستان قدس رضوی»، *مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ*، سال ۴۵، شماره ۹۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۲.